

**فرشاد گلزاری**؛ چندی پیش گزارشی با عنوان «اسباب‌کشی القاعده به اردن» در تاریخ هفتم مردادماه سال جاری در روزنامه «وطن‌امروز» منتشر شد که بطن آن به تحلیل ابعاد و دلایل انتقال کلاه‌سفیدها از جنوب سوریه به اردن مربوط بود و علاوه بر کالبدشکافی این جریان منتسب به شبکه تروریستی القاعده، نیت و هدف انتقال آنها به خاک اردن هم مورد اشاره قرار گرفت. در متن مذکور، حمایت و میزبانی عجیب و غریب برخی کشورهای اروپایی مانند آلمان، بریتانیا، فرانسه و حتی کانادا از کلاه‌سفیدها پس از بازگشت به خاک اردن مورد بررسی قرار گرفته بود که البته ابعاد خاکستری آن بیش از اضلاع آشکارش نمایان بود که در حالت فعلی و در اثنای عملیات پاکسازی ادلب توسط ارتش سوریه و متحدانش نقش آنها تا حد زیادی مشخص و عیان شده است. ادلب را اگر چه ایستگاه آخر تحولات میدانی و سیاسی سوریه می‌خوانند اما واقعیت این است که سرعت رد و بدل شدن اظهار نظرهای مقامات ترکیه، روسیه، آمریکا و حتی اسرائیل به حدی بالا رفته است که نمی‌توان آن را یک تحول عادی قلمداد کرد و بسادگی از کنار آن گذشت. اینکه دیده می‌شود پس از انتشار سخنان ریاست‌جمهوری آمریکا یا وزرای دفاع و خارجه این کشور به سرعت پیامی از مسکو یا آنکارا مخابره می‌شود، نشان می‌دهد پیچیدگی تحولات به دلیل تعدد بازیگران در پرونده سوریه (آن هم در روزهای آخر سناریوی بحران شامات) نه‌تنها در محور سیاسی، بلکه در فاز میدانی بسیار برجسته‌تر از گذشته شده است. دلیل برجسته شدن این زد و خوردهای سیاسی را باید تعدد منافع دولت‌های حاضر در پلان فعلی سوریه دانست و بر اساس همین موضوع است که به یکباره دیده می‌شود خبری مبنی بر ورود بازیگران جدید در عملیات ادلب منتشر می‌شود یا اینکه متغیرهای میدانی قدیمی (مانند برخی گروه‌ها و طیف‌های مسلح) مجدداً وارد عرصه میدانی می‌شوند. اصل ناوخته‌ای که در تحولات سیاسی از دیرباز تاکنون مورد نظر بوده و اکثر کشورها از آن تبعیت کرده و آن را به کار می‌نهند، «تثبیت در میدان و استفاده از آن کارت پشت میز مذاکرات» است. به این معنی که کشورهای دخیل در پرونده مذکور از طریق حمایت از جریان‌های معارض، تروریستی و مخالف نظام مستقر در پایتخت یک کشور اوضاع میدانی را به نفع خود رقم زده و تثبیت می‌کنند و از آن در مذاکرات سیاسی به عنوان اهرم چانه‌زنی بهره می‌برند؛

موقعی‌ای که در طول ۷ سال بحران سوریه

از سوی بازیگران دخیل در آن مورد استفاده قرار گرفته و تا لحظه آخر این پرونده از آن بهره خواهند برد. اما اینکه کدام جناح و چگونه در سناریوی فعلی سوریه و ادلب ایفای نقش خواهند کرد موضوعی است که در ادامه مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

■ **بازگشت کلاه‌سفیدها**

چندی پیش «هدر ناوُرت» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا دقیقاً زمانی که جنگ رسانه‌ای درباره استفاده از عامل کلر توسط دولت سوریه از سوی ایالات متحده شروع شد و دولت‌های مسکو و دمشق اظهارات متضاد را در این‌باره تکذیب کرده و کلاه‌سفیدها را عامل حملات احتمالی شیمیایی معرفی کردند، رسماً اعلام کرد دولت سوریه و روسیه اتهامات کذبی علیه گروه «کلاه‌سفیدها» وارد می‌کنند! این مواضع دقیقاً نشان می‌دهد کلاه‌سفیدهایی که به عنوان اعضای در ظاهر جدا شده القاعده از سال سوم جنگ وارد سوریه شده‌اند، بخش بسیار مهم این پازل خواهند بود. بسیاری از رسانه‌های داخلی و خارجی از کنار اظهارات سخنگوی وزارت خارجه آمریکا براحتی عبور کردند و آن را تنها یک موضع سیاسی و تکذیب یک رویداد قلمداد کردند اما واقعیت قضیه به همین سادی‌ها که گفته



می‌شود نیست. در بطن حضور مجدد کلاه‌سفیدها در ادلب سناریویی است که در اردن توسط اتاق مشترک سرویس‌های اطلاعاتی عربستان، بریتانیا، آمریکا و اسرائیل مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که باید تعدادی از متخصصان رسانه‌ای و مستندسازان خبره آنها به داخل خاک سوریه بازگردند، چرا که سناریوی بعدی، «ادلب» است که حکم نبرد مرگ و زندگی کشورهایی را دارد که در پرونده سوریه از سالیان قبل به سهم‌خواهی پرداخته‌اند و به عنوان

یک عنصر مخرب در تعمیق بحران سوریه نقش ایفا کرده‌اند. نکته مهمی که در این راستا باید به آن توجه کرد ماهیت شخصیت سخنگوی وزارت خارجه آمریکا و فعالیت کلاه‌سفیدهاست. همگان به خاطر دارند که کلاه‌سفیدها علاوه بر جمع‌آوری میدانی و ایفای نقش تخریبی در راستای ضربه به دولت سوریه، در اصل یک گروه مستندساز آموزش دیده از سوی ترکیه، بریتانیا و ایالات متحده به حساب می‌آیند که ویدئوهای منتشر شده

آنها به عنوان یک سند میدانی برای اعمال فشار بر دمشق و متحدانش از سوی آمریکا و شرکای منطقه‌ای و اروپایی آن مورد استفاده قرار می‌گیرد تا جایی که شورای امنیت هم این مستندها را سندی برای محکوم کردن دولت سوریه به مورده استفاده قرار می‌دهد که در فاز بعدی اجرای عملیات نظامی را امکان‌پذیر می‌کند. حال ممکن است بسیاری از مخاطبان سوال کنند که رابطه سخنگوی وزارت خارجه آمریکا با ماهیت فعالیت کلاه‌سفیدها چیست؟ باید در نظر داشته باشیم که فن بیان و آشنایی با علم ارتباطات برای انتخاب سخنگوی یک ارگان یا نهاد تاثیر گذار یکی از مولفه‌های است که می‌تواند در ارائه توضیحات و حتی ابیید و تکذیب کردن اخبار و پاسخ به سوال‌های خبرنگاران تاثیر بسزایی داشته باشد و این نمونه



نگاهی به بازگشت کلاه‌سفیدها از اردن به ادلب

# القاعده در نقطه رهایی

درباره «هدر ناوُرت» دقیقاً صدق می‌کند. اولیسانس ارتباطات را از کالج زنان «هاونث ورن» و فوق لیسانس روزنامه‌نگاری را از دانشگاه کلمبیا دریافت کرده است. فعالیت رسانه‌ای خود را در شبکه فاکس‌نیوز (شبکه مورد علاقه ترامپ و سرمایه‌گذار در این شبکه) آغاز کرده و عضو شورای روابط خارجی آمریکا به حساب می‌آید. از این رو ناوُرت به عنوان کسی که میزان ارزش و تاثیرگذاری رسانه را بخوبی می‌شناسد صراحتاً تمام سناریوها و بیانات مقامات روسیه و سوریه را نقض می‌کند و حتی اطمینان می‌دهد چنین اتفاقی رخ نداده است.

■ **اصل ماجرا چیست؟**

واقعیت این است که پرونده ادلب از چند ماه پیش تا به امروز (بویژه زمانی که پس از آزادسازی مناطق تحت سیطره تروریست‌ها آنها را به استان ادلب منتقل می‌کردند) یک پیچیدگی چندوجهی را در درون خود جای داده است. هر زمان که ارتش سوریه خبری مبنی بر شروع به پاکسازی این استان را اعلام می‌کرد ناگهان تمام نهادهای پوششی حقوق بشری و بسیاری از مقامات کشورهای اروپایی و آمریکایی فریاد می‌زدند که قرار است جنایت علیه بشریت در ادلب با محوریت ارتش دمشق انجام‌شود! اما بحث اینجاست که ارتش سوریه چاره‌ای جز انتقال عناصر مسلح به این استان نداشت و حالا زمان ضربه آخر است! در این بین، فاز اول تحرکات را آمریکا کلید زد. خبر احتمال حمله نظامی به دمشق و برخی مواضع هم‌پیمانان سوریه‌ای توسط ایالات متحده به سرعت و تنها چند ساعت پس از انتشار خبر مهیا شدن ارتش سوریه برای عملیات ادلب منتشر شد و به دنبال آن جنگ رسانه‌ای میان مسکو و واشنگتن بالا گرفت. فاز دوم این سناریو ورود شرکای فرامنطقه‌ای آمریکا به منازعه سیاسی– نظامی ادلب بود، به گونه‌ای که مطابق روال گذشته بریتانیا به عنوان متحد اصلی ایالات متحده وارد میدان شد و با اتخاذ مواضع سیاسی اعلام کرد نگران وضعیت جاری در پرونده ادلب است. آنها با را از این فراتر گذاشتند و اظهار کردند اگر دولت سوریه از

## همه‌چیز درباره عملیات آزادسازی ادلب

برخی گروه‌های مسلح آشکارا حمایت می‌کند و به آنها دستور استقرار در اطراف ادلب را می‌دهد، همگی نقض حاکمیت خاک سوریه به حساب می‌آید و نمی‌توان این اقدامات را بسادگی پذیرفت، چرا که نه‌تنها یکپارچگی و رسمیت دولت دمشق زیر سوال می‌رود، بلکه مجوزی می‌شود برای اقدام مخرب و مشابه سایر کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای. ترکیه سعی داشت به دمشق بگوید طیف‌های تحت حمایت آنکارا (مانند ارتش آزاد سوریه) را باید به عنوان پلیس محلی به رسمیت بشناسد اما دولت سوریه در عمل چنین موضوعی را نه‌تنها دارای وجهات قانونی و سیاسی نمی‌داند، بلکه به دنبال مقابله با آن خواهد بود. از این منظر باید گفت ترکیه از تمام ظرفیت‌های قانون و غیر قانونی خود در حال استفاده است تا بتواند به هر ترتیب اوضاع را بر اساس منافع خود هدایت کند و این پیام را به جامعه ملل مخابره کند که این کشور از بازگشت آوارگان نگران است!

در این راستا همراهی کشورهای غربی از جمله آمریکا و فرانسه در تهدید ارتش و دولت سوریه برای جلوگیری از شروع عملیات ادلب موضوعی است که حائز اهمیت خواهد بود. آنها با یک سناریوسازی – که از سال‌ها قبل استفاده از تسلیحات و گاز‌های شیمیایی را در دستور کار قرار داده‌اند – به دنبال آن هستند تا بتوانند آخرین سنگر تروریست‌هایی را که منتسب به خودشان است حفظ کنند. در این مسیر استفاده از کلاه‌سفیدها به عنوان پیمانکار میدانی آنها برای اجرای کردن سناریوی حمله شیمیایی توسط دولت سوریه یکی از اصلی‌ترین دستور کارهای آنها به شمار می‌رود، چرا که این سناریو بهانه‌ای خواهد بود برای مقدمه‌چینی برای حملات نظامی آمریکا و متحدان اروپایی آن. بنابراین یکی دیگر از دلایل عقب افتادن عملیات ادلب همین موضوع است که فقرات آن را باید کنشگری منفی واشنگتن و دولت‌های اروپایی دانست. یکی دیگر از دلایل تعویق این عملیات که آمریکا آن را دنبال می‌کند، ایجاد وقفه برای خروج تروریست‌ها از ادلب و انتقال آنها به جای دیگر است.

سوال اصلی که باید به آن پاسخ داد این است که چرا

اروپایی‌ها در پروژه ادلب با آمریکا و مواضعش همراه شده‌اند؟



عامل کلر یا هرگونه تسلیحات شیمیایی علیه ساکنان ادلب استفاده کند بدون تردید در عملیات آتی نظامی که قرار است توسط ایالات متحده انجام شود مشارکت خواهند کرد. مابقی دولت‌های قاره سبز مانند فرانسه و آلمان هم مواضع مشابه بریتانیا و آمریکا را اتخاذ کردند و حتی برلین به صورت کاملاً علنی اعلام کرد اگر اوضاع همان‌گونه که واشنگتن گفته است پیش برود، آلمان هم در حمله احتمالی به سوریه مشارکت می‌کند. این وضعیت نشان می‌دهد که در بطن ادلب به عنوان ایستگاه آخر بحران سوریه، منافعی تجمع شده است که دولت‌های غربی بر سر تقسیم آن معادلات زیادی را در ذهن دارند. در اینجا بود که سناریوی حمله شیمیایی احتمالی توسط دولت سوریه توسط ایالات متحده «جعل» شد. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که ارتش سوریه و متحدانش به هر ترتیبی که شده ادلب را پاکسازی خواهند کرد و منافع آنها به خطر می‌افتد و در این بین باید علاوه بر وقت‌کشی، سناریویی برای قبضه کردن تحولات سیاسی و میدانی طرح شود که انحراف افکار عمومی هم در بدنه آن قرار داشته باشد. به عنوان مثال روز جمعه (۱۴ سپتامبر) نشست در ژنو سوییس تحت عنوان نشست کارگروه کوچک برگزار شد که نمایندگانی از سوی آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، عربستان، اردن و مصر در آن حضور داشتند و بیانیه‌ای را منتشر کردند که باید آن را مصداق بارز دخالت در امور سیاسی و ادامه روند حیات دولت– ملت در این کشور قلمداد کنیم. در آن بیانیه حتی به قطع روابط دمشق با تهران اشاره شده و دولت سوریه را ملزم به انجام آن کرده‌اند. یا مثلاً بحث تعهد دولت سوریه مبنی بر عدم سرایت تهدید به مرز کشورهای همسایه یکی از بندهای است که دقیقاً منافع اسرائیل را به عنوان همسایه سوریه مورد نظر

قرار داده است.

■ **آنکارا و آماده‌باش ارتش آزاد**

همان‌طور که از گذشته تا به امروز انتظار می‌رفت، زمانی که نام ادلب به میان می‌آید فوراً ترکیه وارد میدان می‌شود. باید توجه داشت که آنکارا در این پروژه هزینه‌های زیادی را متحمل شده است و به هیچ قیمتی نمی‌گذارد منافعش از بین برود یا کاهش پیدا کند. ورود به عفرین در قالب عملیات شاخه زیتون و همچنین تسلط بر مناطق عزا، جرابلس و الباب در قالب عملیات سپر فرات نمونه‌هایی از هزینه‌های میدانی ترکیه در پرونده سوریه است که بدون شک همچنان به دنبال چیدن میوه‌های خود از درخت زخم خورده سوریه است. حمایت و تسلیح بسیاری از گروه‌های تروریستی که غربی‌ها و متحدان منطقه‌ای آنها عنوان مسلحین معتدل معارض را برای آنها انتخاب کرده‌اند یکی دیگر از دلایل تلاش ترکیه برای به پایان رساندن پرونده ادلب به نفع خود است. گروه‌هایی مانند احرار الشام و ارتش آزاد سوریه همچنان تحت حمایت ترکیه قرار دارند تا جایی که اخیراً ارتش ترکیه علاوه بر ورود به خاک سوریه، تسلیحات سنگین اعم از سامانه پدافندی و توپخانه خود را در حومه ادلب مستقر کرده است و از سوی دیگر نیروهای ارتش آزاد سوریه به فرمان آنکارا از رقه وارد حومه ادلب شدند تا از آنها به عنوان یک سد مستحکم در برابر ارتش سوریه استفاده شود. در این راستا رازی‌نی سیاسی ترک‌ها با آمریکا و روسیه نشان می‌دهد این کشور به هر ترتیبی که شده به دنبال آن است تا بتواند حداقل منافع را برای خود مشخص کند که این موضوع می‌تواند در بحث بازسازی سوریه هم اتفاق بیفتد.

■ **فرجام سخن**

همه این معادلات دقیقاً زمانی اتفاق افتاده است که بهانه حمله شیمیایی از سوی دولت سوریه توسط رسانه‌های غربی و منطقه‌ای بشدت برجسته شده است اما پیمانکار اصلی و عنصری که باید این سناریو را همانند گذشته کلید بزند، «کلاه‌سفیدها» خواهند بود. در همین راستا «ولادیمیر سلاونچکو» رئیس مرکز آشتی روسیه در سوریه اعلام کرده است ساکنان ادلب می‌گویند مقدمات نمایش حمله شیمیایی دروغین توسط کلاه‌سفیدها آغاز شده و قرار است ادعا شود ارتش سوریه از سلاح‌های شیمیایی در حملات خود استفاده کرده است. این مرکز در گزارش اخیر خود به نقل از یک منبع در شهر جسر الشغور واقع در استان ادلب که تحت کنترل تروریست‌ها قرار دارد، می‌گوید به کلاه‌سفیدها دستور داده شده مواد شیمیایی را به حومه حماه منتقل کنند تا مسؤولیت یک حمله شیمیایی را به گردن دولت دمشق بیندازند.

کمی بعد همین مرکز در بامداد ۱۶ سپتامبر (۲۵ شهریورماه) اعلام کرد تروریست‌های جبهه النصره (شاخه القاعده در سوریه) که کلاه‌سفیدها هم از همین شاخه تغذیه می‌شوند، تعدادی از مخازن حاوی گاز کلر را به ادلب منتقل کرده‌اند و برای حمله به غیرنظامیان آماده می‌شوند. این مولفه‌های میدانی دقیقاً نشان می‌دهد جایگاه کلاه‌سفیدها در عملیات ادلب کجاست و حتی باید این جریان را به عنوان شاه‌کلید پرونده حضور تروریست‌های القاعده در اردن در نظر گرفت. از این منظر بر اساس داده‌های میدانی موجود و آنچه دلیل تاخیر عملیات ادلب شناخته می‌شود، حمله شیمیایی ولو در حد بسیار محدود و نقطه‌ای دور از تصور خواهد بود، چرا که فرصتی برای واشنگتن و بسیاری از متحدانش (اعم از منطقه‌ای و اروپایی) ایجاد می‌کند تا بتوانند علاوه بر طرح سناریوهای جدید، در حمله نظامی مشارکت کرده و اتباع خود را مورد هدف قرار دهند تا به کشورهای مبداء ورود نکنند.



منطقه از دیرباز تاکنون و حتی در آینده، تامین امنیت این رژیم خواهد بود که با نگاهی به روند ۷ ساله تحولات سوریه می‌توان به دقت آن را درک کرد. این بدان معناست که رژیم صهیونیستی و متحدان اصلی آن مانند ایالات متحده متوجه شده‌اند مولفه‌های میدانی و سیاسی به نفع آنها نخواهد بود و بزودی تغییرات شگرفی در این پرونده اتفاق خواهد افتاد. واقعیت این است که بیش از ۴۵ درصد از خاک سوریه در اختیار تروریست‌های چندملیتی بود اما در این مدت توانایی ارتش سوریه به حدی رسید که امروز تنها زیر ۱۰ درصد از خاک این کشور توسط داعش و چند جناح تروریستی دیگر اشغال شده و تنها چند لکه تامنی را شاهد هستیم. این وضعیت و رفت‌وآمدهای دیپلماتیک نشان می‌دهد آینده سوریه بسیار روشن است. تا جایی که در ماه‌های اخیر که بحث بازسازی سوریه و مشارکت برخی کشورها در آن مطرح شده است، شاهد آن هستیم که برخی نمایشگاه‌ها با محوریت توسعه اقتصادی و صنعتی در این کشور برگزار شده است که نشان می‌دهد سوریه در دوران پساتروریسم قرار دارد و بزودی بازسازی آن کلید خواهد خورد. بنابراین در روزهای پیش رو باید منتظر رخندهای شگرفی در حوزه میدانی و سیاسی سوریه بویژه پرونده ادلب باشیم.

✽**تحلیلگر مسائل غرب آسیا**